

عنوان درس: تاریخ و سیره معصومین

استاد: پور امینی

جلسه سیزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از جنایتهای وهابیون و آل سعود نسبت به بقیع است.

جهانگردی بنام ابن جُبیر که آمده بقیع را دیده و مربوط به قرن 6 هجری بوده که بیان می دارد، بقیع در بخش شرقی مدینه قرار دارد که از یک دروازه معروف به باب البقیع که راهش از آنجاست و قبر صفیه مادر زبیر در سمت چپ شما قرار دارد و روبه رویش قبر مالک است که گنبد کوچکی هم دارد.

در قرن 6 گنبدسازی بود و در مدینه که اهل سنت هم قرار داشت هیچ کسی نگفته این حرام و شرک است.

سمت راست آن قبر عبدالرحمن ابن عمر و قبر عقیل و عبدالله بن جعفر و مقابلش قبور همسران پیامبر و بعد از آن مقبره ای است که سه تن از فرزندان پیامبر در آن دفن هستند و بعد به قبر عباس عموی پیامبر و حسن بن علی می رسیم که گنبد و بارگاه بلند و محکمی دارد، که سمت راست دروازه بقیع است که قبر حسن بن علی پایین پای قبر عموی پیامبر است.

روی آن تخته سنگهایی با زیبایی و مهارت تمام بواسطه صفحات زرد رنگ مُرّصع شده پوشانده شده و این سنگ ها بوسیله میخ هایی مثل ستاره می درخشد که بسیار زیبا و چشم نواز است.

بعد قبر ابراهیم را می گوید و خانه ای که منسوب به فاطمه زهراست نزدیک قبور اهل بیت که به آن بیت الاحزان می گویند؛ تقریباً همین توصیف را هم در نقل ابن بطوطة است، ابن بطوطة 150 سال بعد از ابن جبیر آمده است. حضورش (ابن بطوطة) در مجلس ابن تیمیّه که رأس و أم الفساد در مسجد دمشق است، میگه من بودم در آنجا که دیدم شیخی نشسته بر منبر که ابن تیمیّه باشد، میگه در عقلش هم خللی است، دیدم در ضمن صحبتش گفت: خدا از عرشش پایین می آید همینطور که من از منبرم پایین میام و دوتا پله آمد پایین؛ گفت: مردمی (اهل سنت بودند) که آنجا نشسته بودند ناراحت شدند و ریختند و او را زدند به حدی که عمامه اش افتاد.

اینها بخاطر کج فکری شان در 8 شوال 1144 قمری قبور ائمه بقیع را تخریب کردند، آل سعود دو بار آمدند سرکار و این بار دومشان است.

آثار بجا مانده از ملک عبدالعزیز را در موزه ای حفظ کرده اند ولی آثار پیغمبر و ائمه را تخریب می کنند...

مسجدی بسیار قدیمی که تا چندسال قبل بود در منا به نام مسجد البیعة که در یکسال ابتدا یک نفر بعد سه نفر بعد شش نفر آمدند و با پیغمبر بیعت کردند و زمینه هجرت پیامبر را فراهم کردند و پیامبر هم مصعب بن عمر که اولین مبلغ اسلام و کسی که زمینه اسلام را در مدینه جور کرد را فرستاد، اسلام بدون جنگ وارد مدینه شد، با قرآن مدینه فتح شد، پیامبر مبلغ فرستاد، این مسجد با این توسعه امروزی در منا تخریب شد.

بسیاری از آثار و قبور ائمه و بزرگان و مساجد تاریخی و بناهای قدیمی را تخریب کردند.

بقیع خیلی مطلب دارد و سفارش می کنم کتاب بقیع را حتماً بخوانید.

حضور پیامبر و اهل بیت در بقیع:

ایشان هفته ای یکبار را به بقیع می آمدند، ابومبیهبه خادم حضرت بود که نقل می کند نصف شبی پیامبر مرا صدا کرد و فرمود بلند شو و آماده شو که برای من امر شده به بقیع بروم و برای مردگان آن طلب آمرزش کنم، گفت: نیمه شب رفتیم بقیع و پیامبر سلام بر اهل بقیع فرستاد و در ضمن صحبت فرمود خدا شما را از چه مسائلی نجات داد خوشا بحالتان رفتید و راحت شدید زیرا فتنه ها

همچون پاره های آتشین در پیش است، این در روزهای پایانی عُمر حضرت است و نگران سرنوشت امت است.

نقل دیگری در تاریخ دمشق که حضرت به اهل بقیع فرمود: وضعیت شما از برخی مردم بهتر است، فتنه ها مثل پاره های شبِ ظلمانی روی آورده اند و پایان سخت تر از آغازش است ولی شما راحتید و در آسایشید، این همان نگران پیامبر است که دارد آینده را می بیند؛

ایشان هر پنجشنبه شب به بقیع می رفتند، محلّ ایستادنِ رسول اکرم زاویه خانه عقیل است و خانه عقیل همان مدفن اهل بیت است و محلّ ایستادن پیامبر در بقیع کنارِ قبور ائمه فعلی است.

در شبِ نیمه شعبان به بقیع رفتند، در بقیع سجده پیامبر نقل شده، نماز خواندن پیامبر در بقیع...

سلمان فارسی تاریخ عجیب دارد که 400 سال عمر داشت، زردستی بود و مسیحی و بعد مسلمان شد آمد مدینه و جایی که پیامبر را ملاقات کرد در بقیع بود و مهر نبوت روی بازوی پیامبر را در آنجا دید.

سعدبن معاذ آدم بزرگی بود و یهودی ها به حُکم او تن دادند او از دنیا رفت و قضیه معروف او در تشییع جنازه اش، می گویند: پیامبر در کنار قبر او ایستاده بود سه بار چهره اش عوض شد و فرمود سبحان الله سبحان الله به قدری که لرزه در بقیع افتاد و سه بار الله اکبر گفتند و مردم هم گفتند و باز هم حالت لرز بر پیامبر آمد، مردم از پیامبر سوال کردند که چی شده؟ فرمود: قبر چنان بر سعد فشار آورد که اگر کسی از آن نجات یابد سعد هم از آن نجات می یابد و در نقل ها است که سعد در خانه بداخلاق بود.

نماز پیامبر در بقیع بر نجاشی، این نماز مُصطلح نیست بلکه دعاست، منتهی توجیهاتی است، نجاشی در حبشه است و پیامبر در مدینه، ما نماز غائب نداریم اما اهل سنت دارند و شاید بخاطر همین روایت باشد، مگر اینکه بگوییم میگویند نماز اما دعاست، شیخ طوسی و ابوحنیفه می گویند نماز غائب جایز نیست اما شافعی میگه جائز است. شیخ طوسی می گوید: اقامه نماز بر غائب دلیل می خواهد و ما دلیل نداریم و نماز پیامبر بر نجاشی به معنای دعاست و عرب به دعا صلاة می گوید و الان هم مرسوم است.

یکی دیگر از اتفاقات در بقیع این است که کسی ظرف در بازی را به پیامبر داد و پیامبر در بقیع بود، حضرت فرمود: نمی شود این را بپوشانی حتی اگر یک تکه چوبی باشد تا حفظ شود.

ما یک سری روایات داریم که پیامبر در بقیع فرمودند: مثلاً پیش بینی آینده که با من بر سر تنزیل قرآن جنگیدند و با علی (ع) بر سر تأویل قرآن می جنگند و این را ابوذر نقل می کند.

ابوذر می گوید: پیامبر در بقیع فرمود قسم به آن کسی که جانم در دست اوست میان شما کسی است که با مردم بر سر تأویل قرآن خواهد جنگید همینطور که من با مشرکین بر سر تنزیل قرآن جنگیدم، آنها گواهی به وحدانیت خدا می دهند ولی بیشترشان ایمان به خدا ندارند و خیلی این جنگ هم بر مردم سنگین می آید و به علی (ع) هم طعنه خواهند زد، این پیش بینی پیامبر نسبت به امیرالمؤمنین و گرفتاری های حضرت در بقیع بود.

جنگ رسول خدا با مشرکین بود و جبهه حق و باطل مشخص بود، اما جنگ های امیر المؤمنین خیلی سخت بود و کسانی بودند که مدعی بودند، همسر پیامبر و طلحه و زبیر، این سیف الإسلام و آن خالوالمؤمنین است.

و روایاتی از پیامبر در بقیع نقل شده راجع به امام زمان (ع) که مهدی (عج) از نسل علی (ع) و از فرزندان حسین (ع) است و این روایت را اَبان بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می کند.

یا قضیه فتنه گری که این را ابن عساکر متوفی قرن 6 در تاریخ دمشق ج 2 ص 450 دارد که پیامبر فتنه قریب الوقوعی را در بقیع یاد کردند، راوی میگه با پیامبر رفتم بقیع، ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر هم حضور داشتند؛ حضرت فرمود که حال شما چطور خواهد بود وقتی که دو گروه به جنگ هم بیایند، در حالی که دین و حج و نماز هر دو یکی است؛ ابوبکر میگه آیا من آن زمان هستم؟ پیامبر فرمود: نه، گفت: الله اکبر، عمر گفت من هستم حضرت فرمود: نه گفت: الحمدلله، عثمان گفت من هستم؟ حضرت فرمود: بله، مردم به خاطر تو به این فتنه دچار می شوند کأنه آغاز فتنه از آن وقت است.

حضرت امیر فرمود آیا من آنروز را درک خواهم کرد؟ پیامبر فرمود: بله، تو فرمانده سپاه را برعهده خواهی داشت. در نقلی از ابن عثیر در بدایة و نهایة ج 5 ص 244 و در سنن دارالقطنی ج 2 ص 61 از عایشه آمده که حضرت از بقیع به سمت منزل بر می گشتند آمد خانه من، سر من درد می کرد و

ناله می کردم، پیامبر فرمود: چی میشد اگر تو قبل از من می مردی و خودم تو را بلند می کردم و بر تو نماز می خواندم و خاکت می کردم، عادتاً مرد به زنش همچین حرفی را نمی زند...

راجع به حضرت امیر که تفسیر بای بسم الله از آن حضرت در بقیع نقل شده که آن را ابن قُندوزی در ینابیع المودة آورده است و مرحوم آقای نمازی در مستدرک السفینه آورده، حاج آقا مصطفی خمینی در تفسیرش آورده است؛ ابن عباس نقل می کند در یک شب مهتابی بعد از نماز عشاء حضرت دست مرا گرفت و گفت برویم به بقیع و در آنجا فرمود که عبدالله قرآن بخوان، منم خواندم بسم الله الرحمن الرحیم، حضرت تا طلوع فجر فقط در رابطه اسرار بای بسم الله با من حرف زد...

در روایت هم داریم کلّ قرآن در بسم الله است و بسم الله در بایش است و با هم در نقطه اش و من هم نقطه هستم. روایتی است در فضائل شاذان بن جبرائیل قمی و در عیون المعجزات و مدینه المعاجز و در بحار ج 35 هم است که ناقلش ابوذر است که میگه پیامبر به حضرت علی فرمود فردا وقت طلوع آفتاب برو بقیع و در یک جای بلندی بایست وقتی آفتاب طلوع کرد به او سلام کن، چون خدا به آفتاب دستور داده به تو جواب دهد، حضرت امیر به همراه عده ای که ابوبکر و عمر هم حضور داشتند فردا رفتند بقیع و در جای بلندی ایستادند وقتی آفتاب بیرون آمد حضرت فرمود: سلام بر تو ای آفریده جدید و فرمانبردار خدا، جوابی از آسمان شنیدند که جواب داد و گفت: «السلام علیک یا اولّ یا آخر یا قاهر یا باطن یا منّ هو بکلّ شیءٍ علیم»، اینهایی که همراه حضرت بودند همه افتادند و غش کردند و وقتی بهوش آمدند دیدند حضرت نیست و آمدند نزد رسول خدا و گفتند یا رسول الله ما می گوئیم علی مثل ماست و بشر است ولی آفتاب حرفی را که مال خدا هست را به علی (ع) گفت؛ پیامبر فرمود چی شنیدید؟ گفتند: شنیدیم که آفتاب گفت: یا اول، پیامبر فرمود حرف درستی است، او اول کسی است که به من ایمان آورد، گفتند: یا آخر، حضرت فرمود او آخرین کسی است که عهد مرا بجا می آورد و مرا غسل و کفن و دفن می کند، گفت: یا ظاهر، فرمود علی(ع) کسی است که علم مرا ظاهر و آشکار خواهد کرد، گفت: یا باطن، او کسی است که حافظ اسرار من می باشد، گفت: یا منّ هو بکلّ شیءٍ علیم، فرمود: او کسی است که داناترین کسی است به حلال و حرام و مستحبات و واجبات، او به همه چیز عالم است، اینها پاشودند رفتند و بعد به هم گفتند پیامبر ما را در یک امر پیچیده ای انداخت؛ این قضیه را ابومحمد عاونی در قالب شعر آورده است.

یکی دیگر از چیز های در بقیع خشم امیرالمؤمنین در قضیه حضرت فاطمه زهرا (س) می باشد، که حضرت فرمود مرا شبانه کفن و غسل و دفن کن، حضرت 40 قبر مشابه در بقیع درست کردند، این مطلب در بحار ج 29 ص 390 و آشیح عباس قمی در بیت الأحزان هم دارد.

در نقل طبری آمده که مسلمانها وقتی از وفات فاطمه زهرا اطلاع یافتند آمدند در بقیع و دیدند 40 تا قبر است و تشخیص برایشان مشکل شد، ضجّه و فریاد که پیامبر یک دختر بیشتر نداشته و ما نتوانیم در تشییع جنازه او شرکت کنیم، چند تا از بزرگان آمدند و گفتند چند زن بیایند و قبرها را بشکافند تا جنازه را بیرون آورده و تشییع کنیم، خبر به حضرت امیر رسید، حضرت در حالتی که از خشم چشمانش سُرخ شده بود و رگِ گردنش برآمده بود، لباس زردی که معمولاً وقت جنگ برتن می کرد را پوشید و شمشیر به دست وارد بقیع شدند و کسی را نزد مردمی که جمع شده بودند فرستاد و گفت برو هشدار بده

طرف آمد و فریاد زد این علی بن ابیطالب است که به بقیع آمده، سوگند یاد کرده که اگر سنگی از این قبرها جابجا شود روی شما شمشیر خواهد کشید، آن تهدید اثر کرد و مُتَفَرِّق شدند.

والسلام علیکم و رحمة الله برکاته